

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد ظاهر تیموری
المان – نهم نومبر 2012

سخنی چند در باره نظریات استاد نور محمد "تابش"

و مجموعه اشعارش

اواسط سالهای دهه شست که مشغول تعلیم در مکتب بودم، با نور محمد تابش آشنا شدم. در آن زمانها در حلقه های روشنفکری روی شرائط زندگانی اکثریت توده های مردم و ملت ما که تحت سلطه خاندان اهل یحیا و مستبدین آن خاندان قرار داشت، صحبت هائی در جریان بود. بخاطر رهائی توده های میلیونی مردم و ملت ما که از ظلم و ستم رنج میبردند، به تشکیلیابی روشنفکری مبادرت صورت می گرفت.

تابش در آن زمان نه تنها روی شرائط داخلی کشور بلکه روی شرائط بین المللی، روی جنایات امپریالزم امریکا که مشغول جنگ در ویتنام بود تماس می گرفت. از جنایات امپریالزم امریکا بمقابل ملت کبیر ویتنام و هم از قهرمانیهای ملت و مردم ویتنام مخصوصاً ویتکانگها به رهبری هوچی من در مقابل اشغالگران امپریالزم امریکا سخن میراند. او از ظلم و ستمی که آنزمان امپریالزم امریکا به مقابل ملت ویتنام روا میداشت، مثلی که امروز در مقابل ملت ما انجام میدهد، از انواع شکنجه ها، در بند و زنجیر کشیدن مردم، بمباردمان شهرها و قصابات، کشتن مردم بیگناه و بیدفاع، اعمار زندانهای مخوف، بیانهای میداشت. بر علاوه او سخت در مبارزه علیه دولت و فرهنگ پوسیده ارباب رعیتی در کشور بود. او همیشه تلاش میکرد تا واضحاً شرح دهد که دولت با اورگانهای سرکوبش چون اردو، پولیس، قوای امنیّت جهت حفظ منافع سرمایه داران، دلالان و مالکان مشغول سرکوب و در بند کشیدن ملت ماست.

بیاد دارم روزی را که تابش در یکی از تظاهرات محصلین و شاگردان مکاتب روی غرفه ترافیک کابل در پل باغ عمومی قرار گرفت و در بحث روی فرهنگ پوسیده ارباب رعیتی مثالی بیان کرد و خطاب به مردم گفت: ببینید که این فرهنگ پوسیده توسط حامیان فرهنگ «وزارت معارف» چگونه به نفع اربابان ترویج میگردد و این فرهنگ به حیث وسیله سرکوب علیه خلق و مردم استعمال میشود. این فرهنگ به مستبدین و ظلمان حق میدهد تا بر توده های مردم ظلم کنند و این ظلم و ستم را حق مسلم خود بدانند.

تابش بیان داشت که حتی در کتاب فارسی صنف اول مکتب به روشنی پوسیدگی و چهره استعماری این فرهنگ نمودار است، چنانچه تحریر یافته است: «واخ، واخ، ماما خرکار را زد.» در تصویر کتاب مردی با دریشی و نکثانی چوب در دست و در فرق مردی پیراهن و تنبان پوش و لنگی بسر که در کنار خرش ایستاده، میگوید. یعنی ارباب مستبد حق دارد کارگر رنجبر و مردم بیچاره را بزند، توهین و تحقیر کند و دیگران در مقابل هیچ حق نداشته باشند. در کتب درسی هرگز تحریر نشده که: «واخ، واخ، خرکار ماما را زد.» که درین حال موضوع شکل دیگری بخود میگرفت، و دور از امکان و غیر قابل قبول برای ستمگران بود. تابش بارها تکرار میکرد که چگونه طبقه حاکمه جهت سرکوب توده های مردم به چنین فعالیت های فرهنگی در ساحات مختلف دست میزند.

در آن وقت و حتی بعدها، من از سرودن شعر و سروده های شعری تابش اطلاع نداشتم. تا اینکه یکی از نمونه های شعریش به مناسبت مرگ آن مرد مبارز در پورتال دوست داشتنی «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» به نشر رسید. بعد از مطالعه در صدد بر آمدن تا مجموعه شعریش را بدست آورم که البته بعد از دریافت مجموعه شعریش بنام «معبود عشق» میخوام نظر خود را به حیث دوست وی و کسی که علاقه فراوان به شعر و ادبیات کشور دارد، بیان کنم:

تابش چون هر شاعر دیگر با اندیشه، تفکر و عاطفه انسانی که نمودی از شرائط محیط و مقطع زمانش میباشد، کلمات شعری را ردیف میزند. با استفاده از استعارات و تشبیهات و با در نظر داشت عروض و قافیه، قالب و شکل شعر اشعاری می آفریند که دارای انسجام و تسلسل بوده با فصاحت و صراحت بیان میشود، روان بوده و دارای رسالت تاریخی خود است. از همه مهمتر اشعارش در خدمت توده های فقیر و محروم مردم ما قرار داشته و در راه آنها خدمت میکند. به عبارت دیگر بازگوی ندای توده های مردم است. در اشعار تابش کمتر شعری و یا نظمیی یافت میشود که از گل و بلبل و شمع و پروانه، روی زیبا، قد رسا، سرو دلجوی و غیره تعریف و توصیف گردیده و به بیان آمده باشد. این نوع توصیف های شعری دیگر پاسخگوی نیاز

عصر و زمان و شرائط فعلی ملت و مردم ما که در شرائط اشغال قرار داریم، نمیباشد. اشعار سروده شده که تابش خالق آن است درد، رنج مشقات زندگی مردم را به تصویر میکشد. شاعر مردمی باید مردم را در مبارزه اش بر علیه ظلم و استبداد بر انگیزد و یاری رساند. مردم را انسجام ببخشد و به اتحاد و قیام علیه استبداد دعوت نماید. چهره استبداد زور و ظلم طبقه حاکمه را به وضاحت نشان دهد که چگونه پنج درصد مفتخور جامعه با دستگاههای چون دولت، عسکر، پولیس و دستگاههای به اصطلاح «امنیت ملی» زندانها که در دست دارند با استخدام روحانیون بر نود و پنج درصد افراد فقیر جامعه حکم میرانند و ظلم و ستم روا میدارند و آنها را از هستی و زندگی شان ساقط میسازند.

اگر شاعر در اشعارش از مردم دفاع کند، از وضع مردم و ملتش سخن بگوید و بازگوی آلام مردم خود باشد، مردم را در راه مبارزه علیه استبداد و اشغالگران بسیج نماید، آن وقت است که شعر به نیروی مادی و اسلحه علیه استبداد و طبقات حاکم تبدیل میشود و در آن حالت است که شاعر وظیفه خود را انجام داده است. شعری که از مبارزه طبقاتی بیانی نداشته باشد، به طبقات پائین جامعه علیه طبقات مستبد و ظالم خدمت نکند، دیگر آن شعر به پیکر و بنائی میماند که درون آن خالی از همه چیز است و یا پر از بی مایگی است.

اشعار تابش پر از مایه، پر از اندیشه های انقلابی، پر از درد و رنج و پر از احساس بود. او با این اشعار درد و احساس مردم خود را بیان داشته است. برحق که او توانسته در جهان شعر و ادب حق خود را در مقابل مردم و ملت خود اداء نماید و برای مردم خود خدمت بسزائی بنماید. و او از عهده این کار خوب هم بدر آمده است.

تابش در آن زمان به حیث یک مبارز، یک وطنپرست در مبارزه علیه اشغالگران روس و باندهای خلق و پرچم درنگ نکرد و در سروده های وی این مبارزه علیه اشغالگران کاملاً واضح و هویداست. نه تنها باندهای خلق و پرچم از مبارزه بی امان وی در امان نماند بلکه او در مقابل جنگسالاران، این گماشتگان امریکا، انگلیس و پاکستان قد علم کرد و در اشعار وی انزجار، نفرت و تنفر عمیقش به مقابل دسته های اسلام جهادی خود فروخته، به وضاحت دیده میشود.

تابش کسی نیست که اولین بار در اشعارش از مناسبات طبقاتی، مبارزه طبقات و مبارزه اضعاد سخنی به میان می آورد. او هیچگاه و از هیچ کس شکوه و شکایت نداشته و به درگاه هیچ دون صفتی سر نسائیده است. اشعار وی چون قله شامخی در تاریخ ادبیات و مبارزات مردم ما درج است. روح او شاد باد!!!